

معناشناسی عدل در خلقت انسان

با تأکید بر روابط همنشینی و جانشینی در سورة انفطار

دکتر فاضله میرغفوریان

استادیار گروه معارف اسلامی، پردیس خواهران دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

Email: mirghafoorian@isu.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر بر واکاوی معنای واژه عدل در خلقت انسان با استفاده از روابط همنشینی و جانشینی تمرکز داشته و به بررسی نقش همنشین‌ها و جانشین‌های این واژه در توسعه یا محدودسازی معنای آن می‌پردازد. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی انجام شده است و آیات مرتبط، از سراسر قرآن کریم گردآوری و تحلیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد: واژه عدل به عنوان دلالت کننده بر کیفیت خلقت انسان، تنها در آیه ۷ سورة انفطار آمده است و سه واژه همنشین آن عبارتند از خلق، تسویه و ترکیب. با تحلیل روابط جانشینی و همنشینی در دو آیه ۷ و ۸ سورة انفطار و سایر آیات قرآن کریم که این واژگان در آنها به کار رفته‌اند، نتایج زیر حاصل شد: واژه عدل مرتبه سوم پیدایش انسان را بیان می‌کند و دو جهت معنایی دارد. اول؛ ایجاد قدرت تمیز میان خیر و شر و توانایی انتخاب یکی از آن دو در انسان، از سوی خداوند متعال، دوم؛ آفرینش هر انسان به صورت مرد یا زن و ایجاد یک تعادل و موازنه در آفرینش مردان و زنان و سپس سوارکردن اجزاء روحی و جسمی او بر اساس جنسیتش. خلق به عنوان مرتبه اول پیدایش به معنای ایجاد، همراه با اندازه‌گیری دقیق (تقدیر) و تسویه به عنوان مرتبه دوم خلقت و به معنای ایجاد گرایش توحیدی در انسان از مراتب پیشین عدل محسوب می‌شوند.

واژگان کلیدی: سورة انفطار، معناشناسی عدل، خلقت انسان، روابط همنشینی، روابط جانشینی، معناشناسی شناختی

۱- ادبیات نظری پژوهش

أ. اهمیت و جایگاه رابطه همنشینی در علم معناشناسی

یکی از مبانی معناشناختی تفسیر قرآن توجه به اقسام روابط درون‌متنی است. این بحث با بحث روابط درون‌زبانی ارتباط دارد و مبحث روابط درون‌زبانی یکی از ویژگی‌های مهم زبان‌شناسی ساختارگراست. سوسور (۱۹۱۳م) قائل بود در زبان دو نوع رابطه وجود دارد: رابطه همنشینی و رابطه جانشینی ... رابطه همنشینی واژه‌ها می‌تواند سبب تغییر معنای واژه شود و آن را کم یا زیاد کند. اگر معنای واژه‌ها با یکدیگر ارتباط دارد، همنشینی آن‌ها در یک محور می‌تواند تغییر معنایی در آن‌ها بوجود بیاورد و مسئله مهم تر آن که محور همنشینی می‌تواند با قرار گرفتن واحدهای معنایی در کنار یکدیگر منجر به ساخت واحدهای بزرگتر شود. والتر پورتسیگ زبان‌شناس آلمانی در سال ۱۹۳۴ به این نکته اشاره کرده است که محور همنشینی علاوه بر اثرگذاری نحوی واژگان بر یکدیگر، جنبه‌هایی از تاثیرگذاری در معنا را هم به همراه دارد. همین نگرش در سال‌های دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ با عناوین دیگری در معناشناسی ساختارگرا و معناشناسی زایشی رواج یافت. فرث (۱۹۵۷) از اصطلاح با هم‌آیی بهره گرفت. کتز (۲۰۰۲م) و فودور (۱۹۶۳) همین مؤرد را با نام مخدودیت‌های گزینش^۱ مطرح کردند. واینرایش (۱۹۶۶) برای همین مطلب اصطلاح مختصات انتقال^۲ را به کار برد و کوسریو (۱۹۶۷) نیز از همبستگی‌های واژگانی سخن به میان آورد.^۳

1. Fed in d de S	a	ussure	
2. S	ynta	gma	tic
3. Para	d	igma	tic
		.	۴ . قائمی نیا، معناشناسی، ج ۱، ص ۶۰ و ۶۱
5. W a	lte	r P	orzig
6. J	ohn R	.	F irth
7.	c	olloc	a tion
8. rrold J	.	K	a tz
9. rryA .	F	od	or
1 .Se	lc	tion re	stric tions
1 .U rre lW e	1 inre	ic	h
1 .ta nsfe	2 r fe	a	ture s
1 .E uge	3 nio C	ose	riu
1 .b xc a	4 lc	orre	la tions

۱۵ . گیررتس، نظریه‌های معناشناسی واژگانی، ترجمه: صفوی، صص ۱۴۱ و ۱۴۴

در تمایز میان همنشینها و جانشینها می توان گفت: روابط جانشینی شامل شباهت های بالقوه است اما روابط همنشینی بر شباهت های بالفعل دلالت می کنند. نظام جانشینی، مانند مجموعه عواملی است که ارتباط بین آن ها از نوع انفصالی است و قادرند در یک بافت به جای یکدیگر بنشینند؛ اما در نظام همنشینی بر خلاف نظام جانشینی ارتباط بین عوامل زبانی از نوع ترکیبی پیوسته است. هر عامل در کنار عامل دیگر قرار می گیرد و سبب تکمیل شدن آن می شود. البته باید گفت هم معنایی (جانشینی) واقعی در میان واژه ها وجود ندارد و هیچ دو واژه ای دقیقاً دارای یک معنی نیستند و بعید هم به نظر می رسد که در یک زبان دو واژه با یک معنای واحد بتوانند در کنار هم به حیات خود ادامه دهند و واژگان ممکن است در سبک ها یا کاربردهای مختلف هم معنی شوند.

اندیشمندان مسلمان نیز از دیرباز و پیش از زبان شناسان غربی، در علوم مختلف؛ مانند لغت، اصول فقه و منطق به بحث معناشناسی واژگانی و ارتباط معنایی واژگان همنشین و جانشین در متن توجه کرده اند. افرادی مانند فراهیدی (۱۷۵ق) جاحظ (۲۵۵ق)، ابن جنی (۳۹۲ق)، جرجانی (۴۲۱ق)، ابن سینا (۴۲۷ق)، شافعی (۲۰۴ق) و دیگران در مباحث مرتبط با علم دلالت و معنا تعمق کرده اند و در این زمینه آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشته اند.

ب. اهمیت و جایگاه آیات خلقت در قرآن کریم

قرآن کریم در آیات متعددی به چگونگی خلقت انسان پرداخته است. بخش قابل توجهی از آیات خلقت در سور مکی قرار دارد. از مجموع ۶۴ سوره، ۵۴ سوره مکی و ۱۰ سوره مدنی هستند و از ۱۳۹ آیه ۱۲۴ آیه در سوره های مکی و ۱۵ آیه در سوره های مدنی قرار دارند. اهمیت مسئله از آنجا آشکار می گردد که اولین آیات نازل بر پیامبر اکرم (ص) یعنی پنج آیه ابتدایی سوره علق به موضوع خلقت به ویژه خلقت انسان و ویژگی های آن می پردازد. مهم ترین ویژگی سوره نازل شده قبل از هجرت تحکیم مبانی فکری مخاطبان و ارائه یک دیدگاه کلی نسبت به هستی و از جمله انسان است. مجموع آیات خلقت نیز به دلیل مبنایی بودن موضوع شان، در این دوره زمانی یعنی قبل از هجرت نازل شده اند. این آیات با هدف و غرضی مشخص؛ یعنی آگاهی بخشی و توجه دادن انسان به ساختار خلقت و ویژه خود و نگاه آیه ای به آن برای ایجاد باور توحیدی در دو بُعد خالقیت و ربوبیت و همچنین ارتقاء آن به توحید عبادی نازل شده اند.

سوره انفطار یکی از سور مکی است که در بستر تذکر و یادآوری معاد - مهم ترین نشانه ربوبیت الهی - به بحث خلقت انسان و شرح مراحل آن یعنی خلق، تسویه، عدل و ترکیب پرداخته و در آیات ۶ تا ۸ چنین می فرماید: يٰۤاَيُّهَا الْاِنْسَانُ مَا عَرَّفَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ* الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّنَكَ فَعَدَلَكَ* فِيْ اَيِّ صُوْرَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ (ای انسان، چه چیز تو را به پروردگار بزرگوارت مغرور نمود * خدایی که تو را آفرید و منظم ساخت و عدل کرد * در هر صورت و شکلی که می خواست تو را ترکیب بخشید). آنچه

۱۶. گیرترس، نظریه های معناشناسی واژگانی، ترجمه: صفوی، ص ۱۴۱.

۱۷. شعیری، مبانی معناشناسی نوین، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۱۸. پالمر، نگاهی تازه به معنی شناسی، ص ۱۰۷.

۱۹. عبد الجلیل، علم الدلالة اصوله و مباحثه فی التراث العربی، صص ۱۱۲ تا ۱۵۹.

در آیات فوق توجه پژوهشگر را به خود جلب کرده است، واژه عدل در فَعْدَلْكَ است که تنها در سوره انفطار به معنای مرتبه ای از مراتب تکوینی خلقت انسان مورد استفاده قرار گرفته و در آیات و سور دیگر به معنای تساوی و عدالت در ساحت اجتماعی و تشریعی آمده است. به نظر می رسد قرار گرفتن این واژه در کنار سایر واژگان مانند خلق، تسویه و ترکیب همچنین جای گرفتن در بستر معنایی خلقت و تکوین، معنایی متمایز به آن داده است.

ت. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر پژوهشگران قرآنی تلاش کرده‌اند تا با بهره‌گیری از علم معنا شناسی، به فهم عمیق‌تر و دقیق‌تری از قرآن کریم دست یابند. با ادب برزگر و کاظمی تبار (۱۴۰۰) در مقاله «معنا شناسی عدل در قرآن کریم» بر کشف وجوه معنایی این ماده در قرآن کریم متمرکز شده و رابطه معنایی عدل را با مفاهیمی چون قسط، احسان، صدق، تقوی و حق بررسی کرده‌اند. باجی و بستانی (۱۳۹۶) در پژوهش خود با عنوان «بینامتنیت (تناس) واژه عدل بین زبان عربی و قرآن» با رویکرد کشف رابطه بینامتنی در ماده عدل در زبان عربی و قرآن پرداخته و اشتراکات و افتراقات کاربردی موجود در زبان عربی و قرآن را تبیین کرده‌اند. فتحی و صباح الجنابی (۱۳۹۵) در «دراسة أسلوبية لسورة الانفطار على المستوى اللغوي» به مباحث مربوط به اصوات و نظم موسیقایی این سوره پرداخته‌اند. پورمولا و غلامی (۱۳۹۴) در مقاله «معنا شناسی واژه عدل در قرآن کریم» بر مبنای روش ایزوتسو با تمرکز بر حوزه‌های معنایی مفهوم عدل در قرآن، ارتباط عدل را با قسط، حق، ایمان، علم، صدق و تقوی واکاوی کرده‌اند.

همچنین خلاصه نظرات مفسران در مورد تمایز معنایی عدل با واژگان قریب‌المعنی به قرار ذیل است: «خالق» به معنای پدیدآورنده همه موجودات از عدم، «بارئ» به معنای متمایزکننده حیوانات، نباتات و جمادات از یکدیگر و «مصور» متمایزکننده اجناس از یکدیگر است؛ مانند تمایز انسان از سایر حیوانات. البته در هر مرحله از خلقت صورت‌هایی وجود دارد؛ اما منظور از تصویر در این آیات، آن صورت نهایی مورد نظر است. صورتی که آثار و خواص متمایز از سایر موجودات پیدا می‌کند و تحسین صورت، اعطاء همه آنچه چیزهایی است که یک موجود برای رسیدن به هدف مورد نظر به آن نیاز دارد. تسویه نیز به این معناست که اجزاء یک چیز را به گونه‌ای معتدل و مستقیم کنی که خود قائم به امر خود باشد، به‌طوری‌که هر جزء آن در جایی و به‌نحوی قرار گیرد که باید باشد و بتواند به سوی هدف تعیین شده‌اش حرکت کند و تسویه انسان هم به همین معناست. تسویه نه تنها در بعد جسمی، بلکه در بعد روحی و عقلی نیز به معنای ایجاد یک انسان تمام عیار دارای

۲۰. باادب برزگر و کاظمی تبار، «معناشناسی عدل در قرآن کریم»، ۲ / ۱۸۷ تا ۲۰۲
۲۱. باجی و بستانی، «بینامتنیت واژه عدل بین زبان عربی و قرآن»، ۳۲ / ۹۵ - ۱۱۴
۲۲. فتحی و صباح الجنابی، «دراسة أسلوبية لسورة الانفطار على المستوى اللغوي»، ۳۱ / ۱۸۹ - ۲۱۶
۲۳. پورمولا و غلامی، «معناشناسی واژه عدل در قرآن کریم بر مبنای روش ایزوتسو»، ۱ / ۲۴ - ۲۴
۲۴. مصطفوی، التحقيق ۶ / ۳۰۰؛ طباطبایی، المیزان ۱ / ۲۸۷ و ۱۹ / ۲۲۲؛ سید قطب، فی ظلال القرآن ۶ / ۳۵۳۳؛ مغنیه، تفسیر کاشف ۸ / ۲۹۶

علم و قدرت و تدبیر و معرفت و ایمان و تکلیف است و از مراحل تصویر محسوب می‌شود. عدل به معنای ایجاد تناسب میان اجزاء داخلی با هم از یک طرف و اجزاء خارجی با هم از طرف دیگر و اجزاء داخلی و خارجی با هم و اجزاء روح با هم و تناسب جسم و روح با یکدیگر است. ترکیب نیز به این معناست که انسان‌ها با وجود اشتراک در صورت انسانی به شکل‌های مختلفی در طول و قصر، رنگ چهره و بدن، شکل اعضا مانند مدل بینی یا چشم یا انگشت‌ها و مانند آن و حتی در خلیقات و خصوصیات روحی و روانی درمی‌آیند و هیچ دو انسانی شبیه یکدیگر نیستند.^۹

همانطور که ملاحظه می‌شود، در مقالات معناشناسی واژه عدل و حتی در رویکرد مفسران متقدم و متاخر به وجه معنایی متفاوت و متمایز واژه عدل در سوره انفطار نسبت به سایر کاربردهای آن در قرآن کریم توجهی نشده است. بنابراین وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های انجام شده در این است که محقق با بهره‌گیری از اصول و قواعد روابط همنشینی و جانشینی در معناشناسی شناختی، تلاش نموده در معناشناسی واژه «عدل در خلقت انسان» در سوره انفطار به روابط طولی و عرضی این واژه با سایر واژگان توجه نموده و به این پرسش پاسخ دهد که واژگان خلق، تسویه و ترکیب چه تاثیری در افزایش یا کاهش معنا در واژه عدل داشته‌اند و در بیان مراحل خلق انسان، این واژه بصورت مشخص به کدام مرحله دلالت دارد؟

ث. روش پژوهش

روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. بدین صورت که ابتدا واژه عدل بر اساس کتب لغت زبان عرب، مورد تحلیل واژگانی و بر اساس اشکال کاربردی آن در سراسر قرآن کریم مورد تحلیل معنایی قرار می‌گیرد. سپس واژگان همنشین با واژه عدل در سوره انفطار که عبارتند از خلق، تسویه و ترکیب بررسی لغوی و قرآنی شده و در مرحله بعد رابطه واژگان همنشین با واژه عدل تحلیل شده و نقش آنها در تعیین محدوده معنایی این واژه مورد بحث قرار می‌گیرد و در نهایت معنای حاصل از بررسی‌های صورت گرفته در مورد واژه عدل در سوره انفطار اعلام می‌گردد.

۲- یافته‌های پژوهش

۲-۱- تحلیل لغوی-قرآنی واژه «عدل»

در این بخش ابتدا واژه عدل با استفاده از نظرات لغویون بویژه زبان‌دانان متقدم و نزدیک به عصر نزول قرآن مورد تحلیل واژگانی قرار گرفته، سپس اشکال کاربردی این ریشه در قرآن کریم بررسی می‌شود.

۲۶. طباطبایی، المیزان ۱۴/ ۱۵۴ و ۱۳/ ۳۱۲؛ مغنیه، تفسیر کاشف ۷/ ۴۷۵؛ فخررازی، مفاتیح الغیب ۲۱/ ۴۶۴ و ۳۱/ ۷۶/ ۲۷. فضل الله، من وحی القرآن، ۳/ ۱۵۸؛ طباطبایی، المیزان، ۱۶/ ۲۵۱ و ۲۰/ ۱۱۵/ ۲۲۴. فخررازی، مفاتیح الغیب ۳۱/ ۷۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۰/ ۶۸۲؛ طباطبایی، المیزان، ۲۰/ ۲۲۴/ ۲۹. زمخشری، الکشاف ۴/ ۷۱۶؛ مغنیه، تفسیر کاشف ۷/ ۵۳۱؛ فخررازی، مفاتیح الغیب ۳۱/ ۷۶؛ طباطبایی، المیزان، ۲۰/ ۲۲۴/

واژه «عدل» از مفاهیم کلیدی و پرکاربرد در زبان عربی و متون دینی است که دامنه معنایی گسترده‌ای دارد. بررسی کتب لغت معتبر و قریب به عصر قرآن نشان می‌دهد که این مفهوم واژه‌ای چندوجهی است که در معانی راستی و استقامت، هم‌وزنی، اعتدال، انصاف و حکم به حق، عدم ترجیح و تساوی در جایگاه و انحراف از مسیر به کار می‌رود. این کلمه می‌تواند نقیض «جور» (ظلم) نیز باشد. *عَدَلْتُ الشَّيْءَ بِالْشَّيْءِ عَدْلًا* یعنی چیزی را هموزن دیگری کردم. *عَدَلَ* چیزی است که معادل چیزی باشد ولی همجنس آن نباشد. این تنوع و تکثر در معنا، نشان‌دهنده گستردگی و سعت معنایی و کاربردهای متفاوت واژه عدل در بافت‌های مختلف است و لذا می‌تواند معانی مختلف فوق را دربرگیرد.

همه معانی ذکر شده می‌توانند تحت یک معنای جامع قرار گیرند، که عبارتست از «متعادل‌سازی و ساماندهی یک موجود به سمت کمال مطلوب» و عدل در خلقت انسان به این معنا باشد که آفرینش او به نحوی باشد که بتواند با کمال مطلوب، عدل و معادل شود.

در قرآن کریم ماده عدل ۲۸ بار در ۱۱ سوره و ۲۴ آیه در دو حالت مصدری و فعلی و در دو وجه معنایی استفاده شده است. وجه معنایی اول: معادل بودن دو چیز با هم بگونه‌ای که یکی فدیة و عوض دیگری باشد. در آیه *﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾* عبارت «وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ» به این معناست که در روز قیامت از کسی در برابر گناهانش، عوضی گرفته نمی‌شود. وجه معنایی دوم معادل بودن دو چیز با هم بگونه‌ای که بتوان حکم یکی را بر دیگری تعمیم داد و یا به دیگری منتقل کرد. مانند کفار که برای خداوند متعال شریکانی قرار داده و آنها را با او در عبودیت شریک می‌دانستند: *﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾* که در آیه، «یعدلون» به همین معناست.

۳۰. وقتی چیزی مایل می‌شود می‌گوییم: «عَدَلْتُه»؛ یعنی آن را صاف و راست کردم. ازهری، تهذیب اللغة، ۲ / ۱۲۳/
۳۱. «عَدَلْتُ الشَّيْءَ بِالْشَّيْءِ عَدْلًا»؛ یعنی چیزی را هم‌وزن دیگری کردم. ابن درید، جمهرة اللغة، ۲ / ۶۶۳/
۳۲. «عَدَلْتُ الشَّيْءَ»؛ یعنی آن را اقامه کردم تا اعتدال یثقف. شترمعتدل به شتری گفته می‌شود که اعضاء او با یکدیگر متفق و منسجم باشد. فراهیدی، العین، ۲ / ۳۸/
۳۳. تعبیر «هو یعدِل»؛ یعنی او به حق و عدل حکم می‌کند. فراهیدی، العین، ۲ / ۳۸/
۳۴. عبارت «عَدِلَ أَحَدُهُمَا بِالْآخَرِ فِي الْإِسْتَوَاءِ» وقتی گفته می‌شود که یکی نسبت به دیگری ترجیحی نداشته باشد. فراهیدی، العین، ۲ / ۳۸/
۳۵. عبارت «عَدَلْتُ أَنَا عَنِ الطَّرِيقِ»؛ یعنی از مسیر منحرف شدم. فراهیدی، العین، ۲ / ۳۸/
۳۶. ابن فارس، مقایس اللغة، ۴ / ۲۴۶/
۳. ابن درید، جمهرة اللغة ۲ / ۶۶۳/
۳. ازهری، تهذیب اللغة ۲ / ۱۲۳/
۳۹. طبرسی، مجمع البیان، ۱ / ۲۲۴/
۴۰. بقره / ۴۸/
۴۱. انعام / ۱/

وجه معنایی سوم: به معنای عدالت، انصاف و رعایت حقوق دیگران است. آنجا که به عدالت (فردی و خانوادگی و اجتماعی) فرمان می‌دهد و می‌فرماید ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَنِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾. به نظر می‌رسد، این وجه معنایی مستقل نبوده و تابعی از وجه معنایی اول باشد.

بر اساس آنچه گفته شد، سه وجه معنایی در سایر استعمالات قرآنی منهای سوره انفطار عبارتند از: عوض قرار دادن چیزی برای چیز دیگر، وجود احکام مشابه میان دو چیز و عدالت. در حالی که به نظر می‌رسد وجه چهارمی نیز برای معنای این ماده در قرآن کریم (سوره انفطار) وجود داشته باشد که متاسفانه به آن توجه نشده است.

۲-۲- تحلیل لغوی- قرآنی واژگان همنشین با عدل در سوره انفطار (خلق، تسویه، ترکیب)

در این بخش سه واژه «خلق، تسویه و ترکیب» به عنوان همنشینهای «عدل» در سوره انفطار مورد بررسی واژگانی و قرآنی قرار می‌گیرند و تلاش می‌شود تا وجوه معنایی آنها از آیات استخراج شده و وجه معنایی هر یک در سوره انفطار نیز مشخص شود.

- **خلق:** اصل «خلق» در لغت به معنای سنجش و اندازه‌گیری چیزی است. همنشین به بریدن پارچه یا چرم در اندازه های مشخص نیز خلق می‌گویند. مانند آنجا که عرب می‌گوید: «خَلَقْتُ الْأَدِيمَ» یعنی قدرته؛^۴ یعنی چرم را برای درست کردن چیزی برش زدم. خلق در کلام عرب، ابداع چیزی بدون نمونه و سابقه قبلی است. ابن انباری می‌گوید: خلق دو نوع است: یکی انشاء و ایجاد کردن چیزی از روی بداعه و دیگری به معنای تقدیر است، که مبتنی بر نظرات سایر لغویون هر دو معنا قابل جمع است و می‌توان گفت خلق عبارتست از «به وجود آوردن چیزی با کیفیت مخصوص بدون سابقه قبلی»^۵

در قرآن کریم ماده خلق ۲۶۱ بار در ۲۱۸ آیه تکرار شده است و مهم ترین وجه معنایی که بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده، **خلق (ایجاد همراه با تقدیر)** موجودات توسط خداوند متعال است. وجه معنایی دوم از این ماده، **بهره و نصیب** است. آنجا که می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (کسانی که در مقابل (نقض^۶) پیمان و سوگندهای خود بهائی اندکی به دست می‌آورند آنها را در آخرت بهره‌ای نیست و خدا با آنان سخن نمی‌گوید و در روز قیامت به آنان نظر (رحمت) نمی‌افکند و آنها را پاک نمی‌گرداند و برای آنان عذابی دردناک خواهد بود). این وجه معنایی که به شکل اسمی «خلاق» در قرآن کریم آمده، تحت معنای تقدیر است چرا که نصیب، همان سهم مقدر شده برای هر کسی است. وجه معنایی سوم، **سجایای باطنی و**

۹۰/	نحل .	۴۲
۲۱۳/	ابن فارس، مقایس اللغة، ۲ .	۴۳
۱۵۱/	فراهیدی، العين، ۴ .	۴۴
۱۶/	ازهری، تهذیب اللغة، ۷ .	۴۵
۱۱۵/	مصطفوی، التحقيق، ۳ .	۴۶
۱۷۷/	آل عمیر .	۴۷

خصوصیات درونی افراد انسان است که به شکل اسمی «خُلُق» قابل مشاهده است. آنجا که خطاب به پیامبر اکرم ص می فرماید: **وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ** این وجه معنایی نیز می تواند تابعی از وجه معنایی اول باشد. وجه معنایی چهارم خلق دروغین است: **مَا سَمَعْنَا بِهَذَا فِي الْإِمْلَةِ الْأُخْرَىٰ إِنْ هَٰذَا إِلَّا اِخْتِلَافٌ** ما این (مطلب یعنی پرستیدن يك معبود نادیدنی) را در آیین اخیر (آیین پدرانمان) نشنیده ایم، این (ادعا) جز دروغ بافی نیست. همانگونه که ملاحظه می شود، همه وجوه تحت یک وجه معنایی کلی یعنی ایجاد با کیفیتی مخصوص قرار می گیرند.

• **تسویه:** بررسی کتب لغت نشان می دهد که واژه تسویه (از ریشه س. و. ی) در زبان عربی، به معنای استقامت و اعتدال،

راست و هموار کردن، توسط همراه با اعتدال، و تعدیل و تکوین است؛ بنابراین ماده «سوی» دامنه ای از مفاهیم مرتبط با ساماندهی و متناسب سازی را دربرمی گیرد. این مفهوم، فراتر از هموارکردن صرف است و به ایجاد تناسب، رفع ناهنجاری ها و رساندن به یک وضعیت متعادل و کامل اشاره دارد؛ از این رو «تسویه» نه تنها به معنای هموار و برابر ساختن است، بلکه «یک فرآیند پیچیده و هدفمند برای ایجاد هماهنگی، تعادل و کمال در یک شیء یا موجود» است.

ماده «سوی» ۸۳ بار در ۴۸ سوره و ۸۰ آیه قرآن کریم تکرار شده است. این ماده وجوه معنایی متعددی در قرآن کریم دارد که عبارتند از: وجه معنایی اول: در حالت فعلی از باب افتعال (استوی یستوی) با حرف اضافه «إِلَى» که تنها در مورد خداوند متعال استفاده شده است (إِسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ)؛ به معنای متوجه چیزی شدن و قصد آن را کردن و وجه معنایی دوم: با حرف اضافه «عَلَى» فقط در مورد خداوند متعال (إِسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ) به معنای استقرار بر چیزی برای تدبیر امور در آن

۴۸. قلم ۴

۹. بخش ۷

۵۰. السین والواو والياء أصلٌ يدلُّ على استقامةٍ واعتدالٍ بين شئین و عندما يقال هذا لا يساوى كذا، أى لا يعادل . ابن فارس، مقاييس اللغة ۲/ ۱۱۲

۵۱. عبارت «سَوَّيْتُ الشَّيْءَ فَاسْتَوَى»؛ یعنی آن چیز را راست و هموار کردم پس راست شد (به معنای از بین بردن کجی و ناهماهنگی برای رسیدن به حالتی مستقیم و یکنواخت) . فراهیدی، کتاب العين، ۷ / ۳۲۵

۵۲. أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ التَّوَسُّطُ مَعَ الْاِعْتِدَالِ ، فَكُلُّ الْمَفْهُومِينَ مَأْخُذَانِ فِي الْأَصْلِ مَعًا وَ هَذَا يَنْطَبِقُ عَلَى جَمِيعِ مَوَارِدِ اسْتِعْمَالِهَا، فَخَلَقَ فَسَوَّى وَ التَّسْوِيَةُ جَعَلَ شَيْءً مُعْتَدِلًا فِي تَوْسِطِهِ وَ تَوْسِطًا مُعْتَدِلًا بِالْعَمَلِ وَ النِّظْمِ وَ التَّدْبِيرِ وَ التَّكْلِيفِ . (این تعبیر به معنای رساندن چیزی به حد وسط و متعادل خود است که این اعتدال در فرآیندهای اجرا، نظم، تدبیر و تکمیل نمود پیدا می کند) . مصطفوی، التحقيق ۵ / ۲۷۹ .

۵۳. هي عبارة عن التعديل والوضع والهيئة التي عليها الشيء (تعديل و تکویم) به معنای قرار دادن شیء در هیئت و وضعیتی مطلوب و کامل است، به گونه ای که برای هدف خاصی آماده شو . و قوله تعالى: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ﴾ أي عدلت خلقته و أكملتھا و هیأتھا للنفخ، در باره سخن خداوند متعال؛ یعنی خلقت او را راست کردم و کامل گرداندم و او را آماده نفخ نمودم . طریحی، مجمع البحرین، ۱ / ۲۳۴

۵۴ . بقره . ۲۹/؛ فصلت ۱۱/

۵۵ . طبرسی، مجمع البیان، ۱ / ۱۷۲

۵۶. اغیا ۵۴/؛ یونس ۳/؛ رعد ۲/؛ فرقان ۵۹/؛ سجده ۴/؛ حدید ۴/

استفاده شده است و در موارد دیگر هم مانند استواء بر کشتی و بر کوه به همان معنای استقرار است. این ماده بدون حرف اضافه به معنای اعتدال و استقرار است و استواء در حیات به معنای استقرار انسان در امر زندگی اش است.

وجه معنایی سوم: به معنای تساوی و همانند بودن دو چیز با یکدیگر در منزلت، وصف و یا حکم است. ، مانند آیه مبارکه: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوْنَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (خداوند مثلی زده: برده مملوکی را که توانایی بر هیچ چیزی ندارد، و شخص آزادی را که او را روزی نیکو (حلال و فراوان) عطا کرده ایم که از آن در نهان و آشکار انفاق می کند، آیا اینان مساویند؟) وجه معنایی چهارم: به معنای پرکردن میان دو چیز تا دو سمت آن با هم یکی شود. و تنها در آیه ۹۶ سوره کهف بکار رفته و به وجه سوم بسیار نزدیک است: ﴿آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا﴾ (برای من پاره های بزرگ آهن بیاورید. تا آن گاه که میان دو کوه را (با چیدن قطعه های آهن) مساوی کرد، گفت: (میان آهن ها مواد سوختی ریخته با کوره های بزرگ) بدمید. تا چون همه را (گداخته مانند) آتش نمود گفت: برای من مس گداخته بیاورید تا بر (منافذ) آن فرو ریزم).

وجه معنایی پنجم: در معنای وصفی یا اسم فاعل برای توصیف مسیر حرکت به معنای راه میانه و مستقیم^۶ استفاده شده است: ﴿أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (آیا شما هم می خواهید از رسولتان (کار محال یا لغو) درخواست کنید همان گونه که پیش از این از موسی درخواست شد (که گفتند می خواهیم خدا را به چشم ببینیم)؟! و کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد حقا که راه راست را گم کرده است.) وجه

۵۷	طبرسی، مجمع البیان، ۵	۱۳۶/
۵۸	مومنون	۲۸/
۵۹	هود	۴۴/
۶۰	طبرسی، مجمع البیان، ۵	۲۵۰/
۶۱	طباطبایی، المیزان، ۱۶	۱۴/
۶۲	طبرسی، مجمع البیان، ۲	۱۸۵/ و ۲۴/
۶۳	طباطبایی، المیزان، ۳	۳۸۵/
۶۴	نوح. ۷۵/ و همچنین: توبه. ۱۹/ نحل. ۱۵/ سجه. ۷/ نسا. ۹۵/ مائده. ۱۰۰/ انعام. ۵۰/ ربه. ۱۶/	
۶۵	طبرسی، مجمع البیان، ۶	۷۳۶/
۶۶	نکه. ۹۶/	
۶۷	طباطبایی، المیزان، ۳	۳۸۵/ و ۱۴/ ۳۶۶/
۶۸	طبرسی، مجمع البیان، ۱	۳۵۲/ و ۳۸۷/ ۲۶۵/ و ۷/
۶۹	بقو. ۱۰۸/ و همچنین: مائده	۱۲/ قصص ۲۲/ ممتحنه ۱/؛ سواء الصراط: ص ۲۲/

معنایی ششم: از مصدر سواء به معنای وسط و عمق یک مکان: ﴿خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾ (او را بگیرید و به قهر به میان جهنم بکشید).

وجه معنایی هفتم: به معنای رعایت عدالت: ﴿وَإِنَّمَا تَخَافَنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾ (و اگر از خیانت و پیمان شکنی گروهی بیم داری پس تو نیز (نقض پیمان خود را) بر مبنای تساوی و عدالت به سوی آن‌ها بیفکن که همانا خداوند خائنین را دوست ندارد). وجه معنایی هشتم: انسان صحیح، بدون هیچ نقص و سالم از هر گونه مرض و آفت: ﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (پس آیا کسی که افتاده و خزانده بر صورت خود راه می‌رود هدایت یافته‌تر است یا آن که با قامت راست بر راه مستقیم می‌رود؟). وجه معنایی نهم: مکانی که مسافت آن از دو طرف مساوی باشد: ﴿فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسَحَرٍ مِّثْلِهِ فَأَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى﴾ (پس برای تو جادویی همانند جادوی خودت خواهیم آورد، پس میان ما و خودت زمان معینی قرار ده که نه ما از آن تخلف کنیم و نه تو، در سرزمینی که مسافتش میان ما و تو یکسان باشد).

در مورد باب تفعیل از ماده سوی (سَوًى یَسْوِیْ تسویه) باید گفت: از ۱۴ بار تکرار، ۷ مورد مربوط به سایر امور غیر از خلقت انسان است. یک بار به صورت عام و برای کل مخلوقات استفاده شده است: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ * الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾ دو بار در مورد تسویه آسمان: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّيْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾، ﴿أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنِيهَا رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّيَهَا﴾^۷ به معنای خلق محکم آن بدون شقوق و فطور و تفاوت است و ترتیب اجزاء و ترکیب آن با قراردادن هر جزء در لجایی که حکمت اقتضا

۷۰	دخان .	۴۷/ و همچنین: صفات	۵۵/
۷۱	طبرسی، مجمع البیان، ۴	۸۵۰/	
۷۲	طبرسی، مجمع البیان، ۶	۷۸۳/	
۷۳	طباطبایی، المیزان، ۱۴	۱۸/	
۷۴	کلا ۳۳		
۷۵	طبرسی، مجمع البیان، ۷	۲۹/	
۷۶	طه .	۵۸/	
۷۷	بقره . ۲۹/؛ نساء	۴۲/؛ قیامت	۴/؛ نازعات
۷۸	اعلی .	۱/	۳-
۷۹	بقره .	۲۹/	
۸۰	نازعات .	۲۸/	
۸۱	طبرسی، مجمع البیان، ۱۰	۶۵۹/	
		۲۸/؛ شمس	۱۴/

می‌کند. دو بار نیز دربارهٔ خاک یکسان شدن آمده است. ﴿يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾، ﴿فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّيْهَا﴾.^۸

این شکل فعلی در یک مورد نیز بصورت ترکیب «تسویه بنان» آمده است: ﴿بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ تُسَوَّىٰ بَنَانُهُ﴾ که به معنای یکسان کردن انگشتان با هم و یا به شکل و مانند انگشتان قبلی در آوردن است. یک مورد نیز به معنای برابردانستن معبودان دروغین با خداوند متعال است. آنجا که می‌فرماید: ﴿تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ إِذْ تُسَوَّىٰكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

علاوه بر آیه هفتم از سوره انفطار، ۶ آیه دیگر در قرآن کریم به بحث تسویه انسان به عنوان تبیین کیفیت خلقت او می‌پردازند؛ که به نظر می‌رسد حامل وجه معنایی دهم باشند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

• **رکب:** این ماده در لغت به معنای قرار گرفتن چیزی بالای چیز دیگر (علو) یا استقرار چیزی بر روی چیز دیگر یا جزئی بر جزء دیگر است. به همین دلیل تعبیر «رکب ترکیباً» به معنای قرار دادن بخشی از یک چیز بر بخش دیگر است این بدین معناست که ترکیب صرفاً یک کنار هم قرار گرفتن ساده نیست، بلکه شامل چیدمان و تثبیت هدفمند اجزا برای ایجاد یک موجودیت جدید و منسجم است. بنابراین، واژه «رکب» و «ترکیب» به فرآیندی اشاره دارد که طی آن، اجزا به شیوه‌ای منظم و با هدف مشخص کنار هم قرار می‌گیرند و بر یکدیگر استوار می‌شوند تا یک ساختار یا موجودیت واحد و منسجم را شکل دهند.

مادهٔ رکب ۱۵ بار در ۱۳ سوره و ۱۵ آیه قرآن کریم تکرار شده است. در مواردی استعمال آن در قرآن تابع معنای لغوی است. «حَبًّا مُتَرَاكِبًا» به معنای دانه‌ای است که جزئی از آن روی جزء دیگر سوار شده است و گاه به معنای درجه یا مرتبه‌ای بعد

۸۲	طباطبایی، المیزان، ۲۰	۱۹۰/	
۸۳	زمخشری، کشاف، ۱	۵۱۲/؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۰	۷۶۵/
۸۴	نساء، ۴۲/		
۸۵	شمس، ۱۴/		
۸۶	قیامت، ۴۰/		
۸۷	طبرسی، مجمع البیان، ۱۰	۵۹۷/	
۸۸	طباطبایی، المیزان، ۲۰	۱۰۴/	
۸۹	طبرسی، مجمع البیان، ۷	۳۰۵/	
۹۰	شعراء، ۹۸/		
۹۱. بکھ	۳۷/؛ سجدہ، ۹/؛ حج، ۲۹/؛ ص	۷۲/؛ قیامت	۳۸/؛ شمس
۹۲	فراہیدی، العین، ۵	۳۶۳/؛ ابن فارس، مقایس اللغه، ۲	۴۳۲/
۹۳	مصطفوی، التحقیق، ۴	۲۰۸/	
۹۴	وَرَكَّبَهُ تَرْكِيبًا: وَضَعَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَتَرَكَّبَ وَتَرَاكَّبَ		۱۰۰/
۹۵	انعام، ۹۹/		
۹۶	طبرسی، مجمع البیان، ۴	۵۲۸/	

از درجه و مرتبه قبل است: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ».^۷ تنها آیه‌ای که در آن واژه «ترکیب» در خصوص خلقت انسان استفاده شده است، آیه ۸ سوره انفطار است.

۲-۳- تحلیل معنایی هم‌نشینی عدل با خلق، تسویه و ترکیب در سوره انفطار

سوره انفطار با ۱۹ آیه از سور مکی است و قبل از هجرت پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. آیات ابتدایی و انتهایی سوره مربوط به حتمی بودن معاد و حسابرسی انسان و ثبت اعمال او در دنیا توسط کاتبانی کریم است. به عبارت دیگر در این سوره نحوه ارتباط میان دنیا و آخرت به صورت مختصر و مفید تبیین شده است. در میانه سوره و در آیه ۶ خداوند متعال ضمن یک استفهام انسان را مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهد: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾؛ ای انسان چه چیز تو را مغرور به پروردگار کریمت کرده است. کدام چیز تو را مغرور نموده و تو را فریب داده و باطل را برای تو زیبا و حق جلوه داده تا او را مخالفت نموده و عصیان نمایی.

در آیه، غرور، معلق به دو صفت ربوبیت و کرم خداوند متعال شده تا علت عتاب و توبیخ واضح‌تر شود، این که نافرمانی در برابر ربی که مدبر امر انسان است و نعمت‌های ظاهری و باطنیش سراپای وجود او را فرا گرفته، کفرانی است که هیچ فطرت سلیمی در زشتی آن شک ندارد و مرتکبش را مستحق عقاب می‌داند؛ به‌ویژه وقتی که رب منع، کریم هم باشد؛ یعنی اگر نعمتی می‌دهد و عطایی می‌کند هیچ سودی را برای خود در نظر نمی‌گیرد و در احسانی که می‌کند از بدی‌ها، نادانی‌ها و نافرمانی‌های مربوط هم در می‌گذرد. کفران چنین ربی هم زشت‌تر و هم مذمت او شدیدتر و روشن‌تر است. آیات ۷ و ۸ به تبیین ربوبیت کریمانه خداوند متعال می‌پردازد: ﴿الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّىٰكَ فَعَدَلَكَ * فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾

در بخش تحلیل معانی لغوی و به‌ویژه در تحلیل وجوه معنایی چهار واژه خلق، تسویه، عدل و ترکیب در قرآن کریم، بدون در نظر گرفتن هم‌نشینی آن‌ها با هم، مواردی ذکر شد. اکنون برای فهم دقیق معنای واژه عدل، مبتنی بر نظام هم‌نشینی، چهار واژه را با یکدیگر بررسی کرده و امکان ایجاد توسع و یا ضیق معنایی در واژه عدل را با ذکر پنج مقدمه مهم بررسی می‌نماییم. لازم به ذکر است که در این مقاله واژه هدف «عدل» است اما بصورت طبیعی به تمایزهای معنایی میان هر چهار واژه پرداخته شده است:

مقدمه اول: چهار واژه باترتیب خاصی کنار هم قرار گرفته‌اند. ابتدا «خلق» سپس «تسویه»، بعد «عدل» و در آخر هم تعبیر «ترکیب» بکار رفته است. به عبارت دیگر ترتیب قرار گرفتن این واژگان در کنار یکدیگر در معانی آنها تاثیر می‌گذارد و اگر ترتیب قرار گرفتن این واژگان به شکل دیگری بود، حتما در معنا تغییرات مهمی شکل می‌گرفت.

۷۰۰/	طبرسی، مجمع البیان، ۱۰	۹۷
	انشقاق ۱۹/	۹۸
۶۸۲/	طبرسی، مجمع البیان، ۱۰	۹۹
۲۲۴/	طباطبایی، المیزان، ۲۰	۱۰۰

مقدمه دوم: واژه «خلق» در بحث پیدایش انسان، در موارد متعدد، به تنهایی آمده است: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾، ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ﴾ و ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ﴾ در این آیات به نظر می‌رسد تک‌واژه خَلَقَ به صورت اجمالی و کلی بر همه مراحل پیدایش اعم از خلق، تسویه و عدل دلالت دارد و آیه: ﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا﴾ می‌تواند این فرضیه را تأیید کند، چرا که خلقت بنی‌آدم را یک فرایند تدریجی و مرحله‌به‌مرحله می‌داند. قرآن کریم در موارد متعددی، پس از ذکر «خلق»، بلافاصله به «تسویه» و در یک مورد پس از تسویه به «عدل» اشاره می‌کند؛ برای مثال: در سوره اعلیٰ (آیه ۲) می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى﴾ و در سوره انفطار (آیات ۷ و ۸) می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ﴾ * فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ * این آیات به وضوح نشان می‌دهند که در منطق آفرینش الهی، «خلق» معمولاً با «تسویه» و «عدل» همراه است و این سه مفهوم، مراحل متوالی یک فرایند واحد و هدفمند را تشکیل می‌دهند؛ بنابراین حتی زمانی که در یک آیه فقط از واژه «خلق» استفاده می‌شود، به شکل ضمنی بر وجود مراحل «تسویه» و «عدل» در فرایند کامل آفرینش انسان نیز دلالت دارد؛ زیرا خلقت انسان ناقص و نامتعادل، با هدفمندی و اتقان آفرینش الهی ناسازگار است.

مقدمه سوم: واژه «سوی» که در هفت مورد به معنای مرحله‌ای از آفرینش انسان آمده است، در ۶ مورد آن، از جمله سوره انفطار، همراه با واژه خلق و پس از آن استفاده شده است: ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى﴾، ﴿ثُمَّ كَانَ عِلْقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى﴾، ﴿إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ﴾ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ *، ﴿إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ *، ﴿أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّيَكَ رَجُلًا﴾ و ﴿وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ * ثُمَّ سَوَّيْتُهُ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾.

مقدمه چهارم: دو واژه «عَدَلَ» و «رَكَّبَ» بر خلاف «خلق» و «تسویه» فقط در همین دو آیه از قرآن کریم به بحث خلقت انسان مرتبط می‌شوند و در سایر آیات در وجوه معنایی دیگری استفاده شده‌اند که در بخش‌های قبلی به آن پرداخته شد. این

۱۰۱	علق .	۲/
۱۰۲	نحل .	۴/
۱۰۳	روم .	۲۰/
۱۰۴	نوح .	۱۴/
۱۰۵	اعلیٰ .	۲/
۱۰۶	قیامت .	۳۸/
۱۰۷	ص .	۷۱ و ۷۲/
۱۰۸	حجر .	۲۸ و ۲۹/
۱۰۹	کهف .	۳۷/
۱۱۰	سجده .	۷/

مسئله باعث می شود تا فهم معانی این دو واژه تا حدودی سخت تر از فهم معانی واژه های خلق و تسویه شود. چرا که یکی از مسیرهای مهم در رسیدن به معنای صحیح و دقیق واژه، استفاده از سایر بسترهایی است که واژه در آنها قرار گرفته است.

مقدمه پنجم: «سَوِيكَ» به «خَلَقَكَ» و «عَدَلَكَ» به «سَوِيكَ» با حرف ربط فاء مرتبط شده و این می تواند شاهی باشد بر این که این سه واژه بیان کننده مراحل پی در پی خلقت انسان هستند. ولی «رَكَّبَكَ» بدون هیچ حرف ربطی پس از «عَدَلَكَ» آمده است و نشان می دهد، مرحله ای از مراحل خلقت نیست، بلکه یک توضیح و تبیین برای مرحله آخر، یعنی عدل است. همان گونه که برخی مفسران به آن اشاره کرده اند.

تفکیک معنایی مراحل سه گانه خلقت انسان در سوره انفطار با استفاده از روابط همنشینی و جانشینی

پس از انجام تحلیل های لغوی و قرآنی مربوط به واژه های خلق، تسویه، عدل و ترکیب در بخش های قبل و بیان پنج مقدمه، اکنون می توان با استفاده از همنشینها و جانشینهای چهار واژه فوق، محدوده معنایی هر یک را تعیین نمود و سه مرحله آفرینش انسان را توضیح داد. لازم به ذکر است؛ همنشینها با هم رابطه عرضی (افقی) در معنا دارند و در جمله یا عبارت در کنار یکدیگر قرار می گیرند و می توانند با توسعه یا محدود سازی معانی در یکدیگر تاثیر بگذارند. جانشینها با هم رابطه طولی (عمودی) دارند و در بخشی از معنا (در طیفی از حداقل تا حداکثر اشتراک معنایی) جانشین یکدیگر شوند و از آنها می توان برای فهم معنای دقیق تر یک واژه استفاده نمود.

۱) مرحله اول آفرینش، خلق: واژه «خلق» به معنای ایجاد از عدم همراه با تقدیر و اندازه گیری معین، ناظر به مرحله اول آفرینش همه موجودات از جمله انسان است. خداوند متعال، هر چیزی را بر اساس اندازه های مشخص و حدود معین در ذوات، صفات و افعال شان بدون تعدی کردن آنها از آن اندازه ها خلق کرده است: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾، البته در مواردی که خلق و تقدیر در آیات به دلیل تفصیل بیشتر مطلب، باهم آیی دارند: ﴿وَوَخَّلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ و ﴿مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقْدَرَهُ﴾ لازم است میان خلق و تقدیر تفکیک معنایی قائل شویم، اگر چه که در عالم واقع و مصادیق بیرونی هر مخلوقی مقدر است. به دلیل فراوانی استعمال این واژه در قرآن کریم در مورد انسان، دستیابی به معنای آن یعنی ایجاد و تقدیر به عنوان مرحله اول آفرینش به نسبت واژگان بعدی سهل تر است. همانطور که همه مفسران نیز به آن دست یافته اند.

۲) مرحله دوم آفرینش، تسویه: برای فهم معنای «تسویه» به عنوان مرحله دوم، که هم در آیه ۷ سوره انفطار و هم در آیات شش گانه مذکور در مقدمه سوم، پس از واژه «خلق» آمده است، از جانشینها استفاده شد و آیاتی مورد بررسی قرار گرفت که مرحله پس از خلق انسان را با واژگان دیگری توضیح داده اند (واژگان جانشین تسویه) و نتایج حاصله به قرار ذیل شد:

۱۱۱	بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۵	۲۹۲/
۱۱۲	طباطبائی، المیزان، ۲۰	۲۶۵/
۱۱۳	قمر	۴۹/
۱۱۴	فرقان	۲/
۱۱۵	عبس	۱۹/

تصویر: یکی از جانشین‌های تسویه، واژه «تصویر» است. با توجه به آنچه در کتب لغت آمده است، واژه «صور» و «صورة» معانی متعدد با ریشه‌ها و وضع‌های متباین دارد. این طیف معنایی از میل و تمایل، ضمیمه کردن، جدا کردن یا تکه‌تکه کردن تا بازگشت، شاخی برای دمیدن یا ثعاطف و تمایل حضور را در بر می‌گیرد. این واژه از زبان عبری گرفته شده است؛ بنابراین به طور کلی، معنای اصلی آن به تمایل و حرکت به سمت چیزی با رغبت بر می‌گردد، هر چند که معانی فرعی و تخصصی دیگری نیز بسته به بافت متن در بر دارد.

در قرآن کریم ماده «صور» ۱۹ بار در ۱۷ سوره و ۱۷ آیه آمده است. قالب اسمی صور در عبارت ترکیبی «نفخ در صور» با تکرار ۱۰ بار بیشترین بسامد را دارد. برخی می‌گویند نفخ صور به معنای دو بار دمیدن در شاخ قبل از قیامت است. یک بار همه زندگان می‌میرند و بار دوم همه زنده می‌شوند. اما برخی دیگر معتقدند صور جمع «صورة» است و به معنای دمیدن روح در کالبد موجودات است. در یک مورد نیز در قالب امر از «صار یصیر یا یصور: أَفَصْرُهُنَّ» به معنای قطعه‌قطعه کردن و یا مایل کردن آمده است. در ۸ مورد در معنای تصویرگری موجودات و به ویژه انسان ذکر شده است. در سوره حشر آمده است: ﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ملاحظه می‌شود که این آیه بر مَصَوِّر بودن خداوند در مورد همه موجودات پس از «خلق و برآ» و اینکه همه مخلوقات مرحله تصویر را طی می‌کنند، تصریح دارد و بر اساس آیه: ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ تصویرگری خاص انسان به احسن صور انجام شده، بگونه‌ای که او را از سایر موجودات متمایز ساخته است.

در آیه مبارکه: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ﴾ پس از خلق، تصویر آمده است و در مقایسه با آیاتی که پس از خلق، تسویه قرار داشت، می‌توان گفت دو واژه تسویه و تصویر

-
۱۱۶. ابن فارس، مقاییس اللغة، ۳. ۳۱۹/
۱۱۷. عبارت «فلان یصور عنقه الی کذا» نشان‌دهنده چرخاندن و متمایل کردن گردن به سمتی خاص ملقده. فراهیدی، العین، ۷. ۱۴۹/
۱۱۸. «فصرهن إلیک» (در داستان حضرت ابراهیم ع) و پرندگان در سوره بقره؛ یعنی فشفقهن ألیک آنها با رغبت به سوی تو می‌آیند. برخی می‌گویند: فصرهن یعنی آنها را به یکدیگر ضمیمه کن و برخی دیگر می‌گویند: یعنی آنها را تکه تکه کن. فراهیدی، العین، ۷. ۱۴۹/
۱۱۹. الصّور مصدر صرّته «أصوره صورا»؛ به معنی به سمت او برگشتم. فراهیدی، العین، ۷. ۱۴۹/
۱۲۰. الصّور در زبان پمانی شاخی است که در آن می‌دمند فاذا نفخ فی الصور به همین معنای ملقده. فراهیدی، العین، ۷. ۱۴۹/
۱۲۱. مصطفوی، التحقیق، ۶. ۳۰۰/
۱۲۲. صافی، الجدول، ۷. ۱۹۴/
۱۲۳. طبری، جامع البیان، ۷. ۱۵۷/
۱۲۴. صافی، الجدول، ۳. ۴۲/
۱۲۵. بیضاوی، أنوار التنزیل، ۱. ۱۵۷/؛ طبری، جامع البیان، ۲. ۶۴۴/
۱۲۶. حشر. ۲۴/
۱۲۷. تغابن. ۳/
۱۲۸. اعراف. ۱۱/

می توانند جانشین یکدیگر بوده و حداقل در بخش قابل توجهی از معنا اشتراک داشته باشند. از طرف دیگر در آیه فوق ابتدا خلق انسان، سپس تصویر او و پس از آن امر به سجده او توسط فرشتگان ذکر شده است و مطابقت زیادی با آیات ۷۱ و ۷۲ سوره ص: ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِّن طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ و همچنین آیات ۲۸ و ۲۹ سوره حجر دارد: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّن حَمَإٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾. به عبارت دقیق تر در دو سوره ص و حجر، «صَوَّرْنَاكُمْ» و «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي» با یکدیگر نسبت جانشینی دارند؛ چرا که در نظام جانشینی هم معنایی کامل وجود ندارد و تصویر را می توان مترادف با مجموع دو مفهوم تسویه و نفخ روح دانست.

روابط جانشینی	روابط جانشینی	روابط جانشینی
رابطه همنشینی	وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ	ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ
رابطه همنشینی	الَّذِي خَلَقَكَ	فَسَوَّاكَ (اجمالاً نفخ روح را در خود دارد)
رابطه همنشینی	وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِّن طِينٍ	فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي

جدول ۱: روابط همنشینی (عرضی/افقی) و جانشینی (طولی/عمودی) خلق، تسویه و تصویر

همانگونه که در جدول مشخص است. در ردیف های عرضی، خلق با تصویر، خلق با تسویه و خلق با تسویه + نفخ روح همنشینی دارد به این معنا که می توانند این واژگان طولی در معانی یکدیگر تاثیر بگذارند به این معنا که خلق فقط بر ایجاد و تقدیر دلالت کند و تصویر بر مرحله پس از آن. برخلاف مواردی از آیات که خلق به تنهایی آمده و لاجرم همه مراحل را پوشش می دهد. در ردیف های طولی، تصویر با تسویه و با تسویه + نفخ روح رابطه جانشینی دارد. به این معنا که می توانند در بخش قابل توجهی از معنا با هم اشتراک داشته باشند و به ایضاح معنای یکدیگر کمک کنند.

هدایت: یکی دیگر از جانشین های تسویه واژه «هدایت» است. ماده «هدی» نیز در کتب لغت شامل طیفی از معانی است که هم به آرامش در حرکت و پیشگامی اشاره دارد و هم مفهوم جهت دهی، راهنمایی و هدف گذاری^۱ را در بر می گیرد؛ به طور کلی، «هدی» بیانگر رهبری و هدایت به سوی مقصود است.

۱۲۹ . فراهیدی، العین، ۴ / ۷۸/

۱۳۰. «هدی» به معنای اول هر چیز است و دلیل، هادی نامیده می شود؛ چرا که هدایت گر و پیشاپیش قوم خود است. . گردن و سر را هم هادی می گویند .

فراهیدی، العین، ۴ / ۷۸/

۱۳۱. «هدی» اخراج چیزی به سوی چیز دیگر است . اصمعی می گوید: «نظر فلان هدیة أمره»؛ یعنی فلانی جهت امرش را دید و «هدیته» به یعنی

قصد او را کردم . ازهری، تهذیب اللغة، ۶ / ۲۰۲/

ماده هدی یکی از ریشه‌های پرکاربرد در قرآن کریم است که به اشکال مختلف صرفی و وجوه معنایی ۳۱۶ بار در ۶۲ سوره و ۲۶۸ آیه تکرار شده است. بر اساس آیات مربوطه، هدایت یک امر مستمر است که آغاز آن هم‌زمان با خلقت انسان و به‌صورت تکوینی است: ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ که نه تنها انسان، بلکه همه مخلوقات از این هدایت بهره‌مندند و خداوند متعال به صورت ویژه انسان‌های علاقه‌مند به هدایت شدن را از آن بهره‌مند می‌سازد: ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ و آن را پی‌درپی افزایش می‌دهد: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ در آیه مبارکه: ﴿الَّذِي خَلَقْتَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ﴾ میان خلق و هدایت باهم‌آیی ایجاد شده و هدایت پس از خلق آمده است. همچنین در آیه ۲ سوره انسان جعل انسان به عنوان موجود سمیع و بصیر می‌تواند یکی از جانشین‌های تسویه باشد: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾

با توجه به دو واژه جانشین با تسویه یعنی: تصویر و هدایت می‌توان گفت: مُصَوِّر بودن خداوند برای انسان به معنی ایجاد فطرت توحیدی و تمایل ذاتی انسان به سوی خالق و رب خود است، چرا که در معنای «صور» نوعی تمایل و تعاطف وجود دارد. همچنین «هدایت» انسان توسط خداوند به سوی خودش، نیز جهت‌گیری به سوی او و قصد او کردن است. چنان که در موارد متعدد هدایت با صراط یا سبیل همراه شده است. بر اساس قاعده جانشینی، تسویه نیز در همین محدوده معنایی قرار می‌گیرد و می‌توان گفت در آیه ۷ سوره انفطار پس از مرتبه خلق انسان که البته مجموعه تقدم‌ها و تأخرها، ذاتی است و نه زمانی مرحله بنیادی کردن تمایل و گرایش به خداوند متعال، یعنی تسویه قرار دارد. همان‌گونه که در سوره اعلی آیات ۷ و ۸ نیز یک تناظر دوه‌دو قابل مشاهده است، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾ در این آیات خلق در تناظر با تقدیر و تسویه در تناظر با هدایت قرار گرفته است.

روابط جانشینی	روابط جانشینی	روابط جانشینی
رابطه همنشینی	الَّذِي خَلَقَكَ	فَسَوَّاكَ
رابطه همنشینی	الَّذِي خَلَقَ	فَسَوَّى
رابطه همنشینی	وَالَّذِي قَدَّرَ	فَهَدَى
رابطه همنشینی	الَّذِي خَلَقْتَنِي	فَهُوَ يَهْدِينِ
رابطه همنشینی	إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ	فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا

جدول ۲: روابط همنشینی (عرضی/افقی) و جانشینی (طولی/عمودی) خلق، تسویه، هدایت و جعل انسان سمیع و بصیر

۱۳۲	طه .	۵۰/
۱۳۳	مائده .	۱۶/
۱۳۴	محلّه ۱۴	
۱۳۵	شعراء .	۷۸/
۱۳۶	مصطفوی، التحقيق، ۶	۳۰۰/

بر اساس جدول فوق خلق با تسویه ، تقدیر با هدایت ، خلق با هدایت و خلق با جعل انسان سمیع بصیر، رابطه همنشینی دارند به این معنا که دو به دو می توانند در معانی یکدیگر تاثیر بگذارند و اسباب وسعت یا تنگی معنایی را برای همنشین خود فراهم آورند و خلق با تقدیر رابطه همنشینی دارد که قبلا در مورد آن صحبت شد، تسویه با هدایت و هر دو با سمیع و بصیر قرار دادن انسان رابطه جانشینی دارند. به این معنا که در بخش مهمی از معنا اشتراک دارند و می توانند به وضوح بخشی معنایی یکدیگر کمک نمایند.

مرحله سوم آفرینش، عدل: واژگان همنشین تسویه که پس از آن قرار گرفته‌اند و نشان‌دهنده مرحله‌ای پس از تسویه هستند، می‌توانند در یافتن جانشین عدل و فهم معنایی دقیق‌تر از آن نقش مهمی ایفا کنند. یکی از مهم‌ترین همنشین‌های تسویه در آیات ۷ و ۸ سورة شمس، الهام فجور و تقوا به نفس انسانی است: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّيْهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ که با معنایی که برای تسویه بدست آمد؛ یعنی ایجاد تمایل و گرایش توحیدی در وجود انسانی هماهنگ و موافق است. مرحله بعد از تسویه، الهام فجور و تقوی به نفس است. در اینجا سخن از مُدرک کردن انسان نسبت به ماهیت افعال و اعمالش است. به نحوی که می‌تواند میان عمل فاجرانه و عمل مبتنی بر تقوی تمایز قائل شود و میان آن دو یکی را اختیار کند. با این توضیح می‌توان گفت عدل با استفاده از جانشینش؛ یعنی الهام فجور و تقوا، به معنای پیداشدن قدرت تشخیص خوب از بد و خیر از شر و در نهایت انتخاب است. این معنا با معنای لغوی عدل نیز سازگار است. آنجا که لغویون معتقدند عدل چیزی است که معادل چیزی باشد؛ ولی همجنس آن نباشد (مانند فجور و تقوا).

آیه: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا نیز می‌تواند قابل تطبیق بر سه مرحله ذکرشده در سورة انفطار یعنی خلق/ خلق، سمیع و بصیر کردن انسان/ تسویه و شکر و کفر/ عدل و هدایت انسان نیز نتیجه سمیع و بصیر کردن انسان باشد.

در آیات ۳۸ و ۳۹ سورة مبارکه قیامت پس از تسویه، بحث زوج قراردادن انسان به دو شکل مذکر و مؤنث مطرح شده است: ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ فَخْلَقٍ فَسَوَّى * فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى﴾ بر اساس این آیات می‌توان گفت یکی دیگر از جانشین‌های عدل، ایجاد زوجیت در انسان است. وجه تشابه این جانشین با الهام فجور و تقوا در سورة شمس و شکر و کفر در سورة انسان، در دوگانه بودن و نوعی موازنه است بین: فجور و تقوا / شکر و کفر / ذکر و انثی. اما وجه تمایز این جانشین در این است که فجور و تقوا یا شکر و کفر یک امر درونی و روحی است و ذکر و انثی مربوط به ویژگی‌های خلقی و ظاهری انسان است. البته در مورد ویژگی‌های روحی نیز فجور و تقوا مربوط به حیطة شناختی و معرفتی و شکر و کفر مربوط به حیطة گرایشی اوست. در هر حال می‌توان نتیجه گرفت عدل ایجاد یک موازنه درونی و بیرونی در انسان است.

روابط جانشینی	روابط جانشینی	روابط جانشینی
فَعَدَلَكَ	فَسَوَّاكَ	رابطه همنشینی
فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا	وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّيْهَا	رابطه همنشینی

رابطه همنشینی	فَسَوَّى	فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى
رابطه همنشینی	فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ	إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

جدول ۳: روابط همنشینی (عرضی/افقی) و جانیشینی (طولی/عمودی) تسویه، عدل، الهام فجور و تقوا، جعل ذکر و انثی و جعل انسان سمیع و بصیر و قدرت انسان بر شرک و کفر

در جدول فوق تسویه با عدل، تسویه با الهام فجور و تقوا، تسویه با جعل انسان بصورت مذکر و مونث و تسویه با جعل انسان به عنوان موجود سمیع و بصیر و در نتیجه هدایت او رابطه همنشینی دارند به این معنا که می توانند معنای یکدیگر را افزایش یا کاهش دهند و عدل با الهام فجور و تقوا و هر دو، با جعل انسان بصورت مذکر و مونث و هر سه، با قدرت انسان بر شرک و کفر رابطه جانیشینی دارند. به این معنا که می توانند معانی یکدیگر را توضیح داده و تفسیر نمایند.

اما در مورد واژه رَكَّبَكَ: ﴿فَعَدَلَكَ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾، عبارت ترکیب کردن انسان در هر صورتی که خداوند بخواهد به عنوان یک مبین معنایی برای واژه عدل، همنشین آن شده است و به همین دلیل هیچ حرف ربطی قبل یا در ابتدای آن نیامده است. این هم آیی هم مؤید و شاهدهی است بر آنچه در معنای عدل بر اساس نظام جانیشینی گفته شد؛ چراکه ترکیب به معنای لغوی سوار کردن است و در این آیه به معنای سوار کردن اجزاء جسمی و روحی انسان روی هم با انتخاب میان ذکر یا انثی بودن انسان، سفید یا سیاه بودن او و... و ترکیب حکیمانه همه خصوصیات ظاهری و روحی با هم و خلق یک انسان متوازن و متعادل در بهترین شکل ممکن است: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾.

بحث و نتیجه گیری

هدف این پژوهش دستیابی به معانی دقیق واژگان خلق، تسویه، عدل و ترکیب در آیات سورة انفطار با استفاده از قواعد مربوط به دو نظام جانیشینی و همنشینی واژگان در معناشناسی شناختی در نظر گرفته شد. بدین منظور آیات مرتبط جمع آوری شد و میان واژگان یک تناظر برقرار گردید:

سوره / آیه	متن آیه	مرتبه اول	مرتبه دوم	مرتبه سوم
انفطار/ ۷ و ۸	الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّىكَ فَعَدَلَكَ * فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ	خلق	تسویه	عدل / ترکیب

اعراف/ ۱۱	وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ	خلق	تصویر
شعراء/ ۷۸	الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ	خلق	هدایت
حجر/ ۲۸ و ۲۹	...إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سُجَّدِينَ	خلق	تسویه نفخ روح
انسان/ ۲	إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا * إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا	خلق	سمیع و بصیر ساختن
شمس/ ۷ و ۸	وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا	تسویه	الهام فجور و تقوا
اعلیٰ ۲ و ۳	الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى	خلق / تقدیر	تسویه / هدایت

نتیجه حاصله آن شد که در آیه مبارکه ﴿الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّىكَ فَعَدَلَكَ﴾ * فی آی صورتِ مَا شَاءَ رَغَبَتْ مرتبه اول؛ یعنی خلق به معنای ایجاد، همراه با اندازه گیری دقیق (تقدیر)، مرتبه دوم تسویه به معنای ایجاد گرایش توحیدی و مرتبه سوم عدل که می تواند دو جهت معنایی داشته باشد. اول؛ به معنای ایجاد قدرت تمیز میان خوب و بد و خیر و شر و توانایی بر انتخاب یکی از آن دو در انسان ها توسط خداوند متعال، دوم؛ آفرینش هر انسان به صورت مرد یا زن و ایجاد یک عدل و موازنه در آفرینش مردان و زنان و سپس سوار کردن اجزاء روحی و جسمی بر اساس جنسیت مردانه یا زنانه.

فهرست منابع

- ابن درید، محمد. جمهرة اللغة. بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.
- ابن فارس، احمد. معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
- أزهری، محمد. تهذیب اللغة. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- بادب برزگر، اعظم و کاظمی تبار، محمدعلی. «معنا شنا سی عدل در قرآن کریم». همایش بین المللی تحقیقات کاربردی در حوزه قرآن و حدیث، مجموعه مقالات برگزیده، ج ۲، ۱۴۰۰ش: ۱۸۷-۲۰۲.
- باجی، نصره و بستانی، قاسم. «بینامتنیت (تناص) واژه عدل بین زبان عربی و قرآن». مطالعات قرآنی، ش ۳۲ (زمستان ۱۳۹۶): ۹۵-۱۱۴.

- بیضاوی، عبدالله. أنوار التنزيل و أسرار التأويل. بيروت: إحياء التراث العربي، ۱۴۱۸ق.
- پالمر، فرانک. نگاهی تازه به معنی شناسی. ترجمه کوروش صفوی. تهران: کتاب ماد، ۱۳۷۴ش.
- پورمولا، سیدمحمدهاشم و غلامی، مرجان. «معناشناسی واژه عدل در قرآن کریم بر مبنای روش ایزوتسو». پژوهش‌های قرآن و حدیث، ش ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۴): ۱-۲۳.
- الزمخشري، جارالله. تفسير الكشف عن حقائق غوامض التنزيل. رياض: العبيكان، ۱۹۹۸م.
- شعیری، حمیدرضا. مبانی معناشناسی نوین. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱ش.
- صافی، محمود. الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة. دمشق: دار الرشید، ۱۴۱۸ق.
- طباطبایی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد. جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- طریحی، فخرالدین. مجمع البحرین. تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- عبدالجلیل، منقور. علم الدلالة أصوله و مباحثه فی التراث العربی. دمشق: اتحاد الکتاب العرب، ۲۰۰۱م.
- فتحی، صادق و صباح الجنابی، مصطفی. دراسة أسلوبیة لسورة الانفطار على المستوى اللغوی. المصباح، ۱۳۹۵ش.
- فخررازی، محمدبن عمر. التفسیر الکبیر. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. العین. قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب. قاموس المحيط. بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- قائمی نیا، علیرضا. معناشناسی شناختی قرآن. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰ش.
- قائمی نیا، علیرضا. معناشناسی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۰ش.
- گیررتس، دیرک. نظریه‌های معناشناسی واژگانی. مترجم: کوروش صفوی. تهران: نشر علمی، ۱۳۹۳ش.
- مصطفوی، محمدحسن. التحقيق في كلمات القرآن الكريم. بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.